

نقش برجسته‌های نو یافته ساسانی

(۱۹۵۰-۲۰۰۴)

سرشناسه: حسنی، میرزامحمد
عنوان و نام پدیدآور: نقش برجسته‌های نوبافته ساسانی (۱۹۵۰-۲۰۰۴)/ میرزامحمد حسنی.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۲۰۷ ص. مصور، جدول.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۱۲۱-۵
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.
یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
یادداشت: نمایه.
موضوع: نقش‌های برجسته ساسانی
موضوع: هنر ساسانی
موضوع: ایران - تاریخ - ساسانیان، ۲۲۶-۶۵۱ م.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ ن ۷ ح ۵ / NB ۱۲۸۰
رده‌بندی دیویی: ۵۴۰۹۵۵/۷۳۱
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۵۶۳۲۶۳

نقش برجسته‌های نویافته ساسانی (۱۹۵۰-۲۰۰۴)

میرزا محمد حسینی





انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای زاندارمیری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

میرزا محمد حسنی

نقش برجسته‌های نویافته ساسانی

(۱۹۵۰ - ۲۰۰۴)

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

پاییز ۱۳۹۳

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۵ - ۱۲۱ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 600- 278 - 121 - 5

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

تقدیم به
همسرم مهناز به خاطر شکیبایی اش
و دخترم آترین

فهرست

مقدمه ۱۱

بخش اول: نقوش برجسته ساسانی کشف شده در دهه ۵۰ میلادی در ایران

۱. نقش برجسته نقش رستم ۵ (۱۹۵۰م/۱۳۲۹ش)..... ۱۷
۲. سنگ نگاره کال جنگال بیرجند (۱۹۵۱م/۱۳۳۰ش)..... ۳۱
۳. نقش برجسته گویوم (۱۹۵۷م/۱۳۳۶ش)..... ۴۳
۴. نقوش گرافیتی ساسانیان نخستین در تخت جمشید (۱۹۵۹م/۱۳۳۸ش)..... ۴۹

بخش دوم: نقوش برجسته ساسانی کشف شده در دهه ۷۰ میلادی در ایران

۱. نقش برجسته سراب قندیل یا تنگ قندیل (۱۹۷۱م/۱۳۵۰ش)..... ۷۱
۲. نقش برجسته شیر در نقش رستم مرو دشت (۱۹۷۴م/۱۳۵۳ش)..... ۸۱
۳. نقش برجسته مرد ایستاده در نقش رستم مرو دشت (۱۹۷۴م/۱۳۵۳ش)..... ۸۳
۴. نقش برجسته ایزدبانو آناهیتا در داراب (۱۹۷۵م/۱۳۵۴ش)..... ۸۷
۵. نقش برجسته بهرام سوم در تنگ چوگان - بیشاپور ۵ (۱۹۷۵م/۱۳۵۴ش)..... ۹۵
۶. نقش برجسته اسب و سواران در بیشاپور ۳ (۱۹۷۵م/۱۳۵۴ش)..... ۱۱۱

بخش سوم: نقوش برجسته ساسانی کشف شده در دهه ۹۰ میلادی در ایران

۱. نقش برجسته نبرد با شیر - دارابگرد ۳ (۱۹۹۰م/۱۳۶۹ش)..... ۱۲۱
۲. نقش برجسته های خشتی کوه خواجه زابل از دوره ساسانی (۱۹۹۵م/۱۳۷۴ش)..... ۱۲۷
۳. نقش برجسته فرد سوار بر اسب در ایزه (۱۹۹۸م/۱۳۷۷ش)..... ۱۳۱

بخش چهارم: نقوش برجسته ساسانی کشف شده در خارج از ایران

۱. نقش برجسته ساسانی بوشات در شرق ترکیه (۱۹۸۳م/۱۳۶۲ش)..... ۱۳۷

- ۱۴۷ ۲. سنگ‌نگارهٔ صحنهٔ شکار در یمن (۱۹۹۸/م ۱۳۷۷ش).
- ۱۵۷ ۳. نقش برجستهٔ شاپور اول در رگِ بی‌بی افغانستان (۲۰۰۴/م ۱۳۸۳ش).
- ۱۶۳ ۴. نقش برجستهٔ ساسانی در ترکستانِ افغانستان.

بخش پنجم: سطوح تسطیح‌شدهٔ صخره‌ای فاقد نقش برجسته

- ۱۶۹ مقدمه.
- ۱۷۳ ۱. دیوارهٔ صخره‌ای تسطیح‌شده در نقش رستم مرودشت.
- ۱۸۱ ۲. دیوارهٔ صخره‌ای تسطیح‌شده در تنگ چک‌چک رستاق (دارابِ فارس).
- ۱۸۵ ۳. دیوارهٔ صخره‌ای تسطیح‌شده در هرسین کرمانشاه.
- ۱۸۹ ۴. دیوارهٔ صخره‌ای تسطیح‌شدهٔ فرهادتراش در کرمانشاه.
- ۱۹۳ کتابنامه
- ۲۰۱ نمایه

**فهرست سنواتی نقوش برجسته ساسانی کشف شده
در ایران و خارج از ایران**

ردیف	نام و مکان نقش برجسته	سال کشف (میلادی)	سال کشف (هجری شمسی)
۱	نقش برجسته نقش رستم ۵ در مرودشت	۱۹۵۰	۱۳۲۹
۲	سنگ نگاره پارتی-ساسانی: کال جنگال بیرجند	۱۹۵۱	۱۳۳۰
۳	نقش برجسته گویوم در شیراز	۱۹۵۷	۱۳۳۶
۴	سنگ نگاره ساسانیان نخستین در تخت جمشید	۱۹۵۹	۱۳۳۸
۵	نقش برجسته سراب قندیل در کازرون	۱۹۷۱	۱۳۵۰
۶	نقش برجسته شیر در نقش رستم مرودشت	۱۹۷۴	۱۳۵۳
۷	نقش برجسته مرد ایستاده در نقش رستم مرودشت	۱۹۷۴	۱۳۵۳
۸	نقش برجسته ایزدبانو آناهیتا: دارابگرد ۲	۱۹۷۵	۱۳۵۴
۹	نقش برجسته بهرام سوم در تنگ چوگان: بیشاپور ۵	۱۹۷۵	۱۳۵۴
۱۰	نقش برجسته اسب و سواران در تنگ چوگان: بیشاپور ۳	۱۹۷۵	۱۳۵۴
۱۱	نقش برجسته بوشات در ترکیه	۱۹۸۳	۱۳۶۲
۱۲	نقش برجسته نبرد با شیر: دارابگرد ۳	۱۹۹۰	۱۳۶۹
۱۳	نقش برجسته خشتی کوه خواجه در زابل	۱۹۹۵	۱۳۷۴
۱۴	نقش برجسته مرد سوار بر اسب در دره دز ایذه	۱۹۹۸	۱۳۷۷
۱۵	سنگ نگاره صحنه شکار در یمن	۱۹۹۸	۱۳۷۷
۱۶	نقش برجسته شاپور اول در رگ بی بی افغانستان	۲۰۰۴	۱۳۸۳
۱۷	نقش برجسته ساسانی در ترکستان افغانستان؟	-	-

مقدمه

سابقهٔ ایجاد نقوش برجستهٔ صخره‌ای در ایران باستان به هزارهٔ سوم پیش از میلاد برمی‌گردد. آنوبانی‌نی، شاه لولوبی، با ایجاد پنج نقش برجستهٔ صخره‌ای در غرب ایران سنتی را پایه نهاد که در تمامی تاریخ ایران باستان با فراز و نشیب به حیات خود ادامه داد. حکمرانان ایلامی، شاهان هخامنشی، سلوکی و پارتی و الیمایی به‌خوبی از این شیوهٔ تبلیغی برای ثبت رخدادهای سیاسی و مذهبی و خانوادگی دوران خود سود جستند. این هنر پربار تمامی دستاوردهای سلسله‌های ایران باستان را با افزودن آموزه‌های جدیدی از یونانیان و همتایان رومی به دولت تازه تأسیس ساسانی منتقل کرد. از اولین سدهٔ حکومت این آخرین سلسلهٔ تاریخ ایران باستان بیش از ۳۸ نقش برجستهٔ کوچک و بزرگ بر جای مانده است. بیش‌ترین تعداد این نقوش در ایلات پارس، خاستگاه ساسانیان، ایجاد شده‌اند. پراکندگی نقوش برجستهٔ صخره‌ای ساسانیان گسترهٔ وسیعی از ایران (پارس، کرمانشاه و آذربایجان) را شامل می‌شود. اما دامنهٔ نفوذ سبک هنری رایج ساسانیان در دورهٔ مورد بحث به خارج از مرزهای کنونی ایران و قلمرو انیرانی (سرزمین‌های غیرایرانی تابع ساسانیان) نیز کشیده شده است. کشف سه نقش در ترکیه و یمن و افغانستان نشانهٔ آشکاری از این نفوذ هنری است.

مطالعات صورت‌گرفته دربارهٔ نقوش برجستهٔ صخره‌ای ایران در دورهٔ ساسانی بیش‌تر حاصل کار پژوهشگران عمدتاً غربی است. با توجه به اهمیت آثار این پژوهشگران در شناخت بهتر نقوش، برخی از آن‌ها به فارسی نیز ترجمه شده‌اند. اما تاکنون اثری کامل و جامع به فارسی که به معرفی تمامی نقوش برجستهٔ دورهٔ مورد بحث بپردازد وجود ندارد. شاید دلیل این امر کشف اتفاقی تعداد چشمگیری از این نقوش در سنوات مختلف است. این امر سبب شده در برخی از آثار تألیفی که مربوط به قبل از این کشفیات بوده به برخی از این نقوش اشاره‌ای نشود.

مطالعات نقوش برجسته دوره ساسانی با کشف شانزده نقش برجسته بزرگ و کوچک از این دوره در ایران و خارج از ایران در فاصله سال‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۴ م رونق بسیاری یافت. کشفیات قابل توجه این دوره ۵۴ ساله در حالی صورت گرفت که تمامی نقوش مطرح این دوره، که عموماً در معرض دید قرار داشته‌اند، از قرن هفدهم میلادی بارها مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته بود. این کشفیات جدید جان تازه‌ای به مطالعات نقوش ساسانی داد و پژوهشگران متعدد بار دیگر این نقوش را بررسی کردند. در پژوهش حاضر سعی شده است کشفیات این دوره ۵۴ ساله بررسی و معرفی گردد، و نظرهای مختلف پژوهشگران سنجیده شود.

آثار پژوهشگران غربی که به فارسی ترجمه شده‌اند عمدتاً آثاری مربوط به چندین دهه قبل است که امروزه سایر پژوهشگران در برخی از نظرهای ارائه شده در آن تجدیدنظر کرده‌اند. هرتسفلد و زاره یکی از مهم‌ترین و نخستین پژوهش‌ها درباره نقوش برجسته ساسانی را به نام نقوش برجسته سنگی ایران قدیم و ایران میانه (۱۹۱۰ م) انجام دادند. اثر دیگر هرتسفلد به نام ایران در شرق باستان نیز حاوی نکات سودمندی درباره نقوش این دوره است. دیگر اثر ارزشمندی که به اختصار نقوش ساسانی را معرفی کرده کتاب باستان‌شناسی ایران باستان اثر لویی واندنبرگ بلژیکی است. واندنبرگ بی‌شک یکی از برجسته‌ترین پژوهشگرانی است که آثار و مقالات متعدد او مهم‌ترین نقش را در شناسایی بهتر نقوش برجسته صخره‌ای ایران ایفا کرده است؛ هرچند بسیاری از آثار و مقالات او به فارسی ترجمه نشده‌اند. اثر معروف والتر هینتس به نام یافته‌های تازه از ایران باستان را می‌توان استثنایی در مطالعات نقوش دوره ساسانی قلمداد کرد. کتاب او را می‌توان نخستین اثری دانست که تصاویری تفکیک شده با کیفیت عالی از این نقوش ارائه کرده است. پس از پژوهشگران یادشده، جورجینا هرمان بیش‌ترین سهم را در دهه‌های اخیر در معرفی بهتر نقوش ساسانی ایفا کرده است.

آثار ارزشمند پژوهشگرانی چون رومن گیرشمن، هوبرتوس فون گال، ولادیمیر لوکونین، علیرضا شاپور شهبازی، روبرت گویل و... رهگشای سایر پژوهشگران در درک بهتر ماهیت نقوش بوده است. اما مشکل اساسی در مطالعات فارسی‌زبانان کماکان پابرجاست و آن فقدان اثری جامع است که تمامی نظریات ارائه شده درباره این نقوش را در بر داشته باشد. تلاش‌های پژوهشگران ایرانی در سال‌های اخیر بیانگر شروع حرکتی است که مطمئناً در آغاز کار خود با کاستی‌های زیادی روبه‌روست.

تعدد مقالات و آثار پژوهشگران خارجی در معرفی نقوش برجسته ساسانی بیانگر گستردگی فعالیت‌های غربیان در این زمینه و ناکافی بودن تلاش پژوهشگران ایرانی است. در اثر حاضر سعی شده است در پایان هر مبحث با ارائه جدولی، به شیوه مرسوم آثار و اندنبرگ، چکیده و خلاصه نظرهای مطرح شده درباره هر نقش ارائه گردد. در پایان، تمامی نقایص این اثر متوجه نگارنده است و مطمئناً نظریات سودمند اساتید امر سبب بهبود آن می‌گردد. قابل ذکر است بخش اصلی گردآوری و مطالعه مقالات مربوط به این اثر همزمان با کار روی تز دوره دکتری در دانشگاه سوربن پاریس صورت پذیرفت (۲۰۰۴-۲۰۰۸ م). نویسنده مدیون راهنمایی‌های بی‌دریغ آقای دومینیک هولار^۱ از دپارتمان سکه و مدال‌های قدیمی پاریس^۲ است و همچنین راهنمایی‌های ارزنده خانم شیزل دزیل^۳ و پرفسور جان پی‌یر مرتن^۴ از دانشگاه سوربن رهگشای نویسنده در تمامی مراحل کار بوده است. قابل ذکر است بخش‌هایی از این اثر در قالب یک طرح پژوهشی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود بررسی شده است. در پایان نویسنده مدیون دوست گرامی آقای رضا کلانی است که با دقت نظر در بازخوانی نهایی متن مرایاری رساندند.

1. Dominique Hollard

۲. کتابخانه ملی فرانسه.

3. Gisele Desille 4. Jean Pierre Martin

بخش اول

نقوش برجسته ساسانی کشف شده

در دهه ۵۰ میلادی در ایران

نقش برجسته نقش رستم ۵ (۱۳۲۹/م/۱۹۵۰ش)

نقش برجسته «نقش رستم ۵» نخستین نقش برجسته مورد مطالعه ماست که در سال ۱۳۲۹ش/۱۹۵۰م رومن گیرشمن،^۱ باستان‌شناس فرانسوی، آن را معرفی کرد. این اثر در مجموعه «نقش رستم مرودشت» در استان فارس قرار دارد. اگرچه در آثار محققان گیرشمن کاشف این اثر تاریخی معرفی شده، اما هرتسفلد^۲ بود که برای نخستین بار در سال ۱۹۴۱م این اثر را در عبارتی کوتاه و مختصر معرفی کرد.^۳ آثار باستانی موجود در مجموعه نقش رستم دوره‌های تاریخی ایلامی، هخامنشی و ساسانی را شامل می‌شود. در این میان، آثار ساسانی این مجموعه شامل هشت نقش برجسته است که هفت عدد آن در معرض دید قرار دارند و با توجه به سالم ماندن نسیبشان بارها بررسی و مطالعه شده‌اند. به طور کلی، این نقوش برجسته را می‌توان به ترتیب زیر معرفی کرد:

۱. نقش برجسته تاج‌گیری نرسی از ایزدبانو آناهیتا
۲. نقش برجسته جنگ سواران (دو صحنه)
۳. نقش برجسته پیروزی شاپور اول بر رومیان
۴. نقش برجسته نبرد هرمزد دوم
۵. نقش برجسته محوشده^۴
۶. نقش برجسته جنگ سواران
۷. نقش برجسته بهرام دوم در جمع درباریان

1. Roman Ghirshman

۲. Ernst Emil Herzfeld (۱۸۷۹-۱۹۴۸ م)، شرق‌شناس و باستان‌شناس آلمانی.

۳. هرتسفلد، ایران در شرق باستان، ص ۳۲۵.

۴. نقش برجسته شماره ۵ نقشی است که در این قسمت بررسی شده است.

۸. نقش برجسته تاج‌گیری اردشیر بابکان و صحنه شکست اردوان چهارم^۱
 نقش برجسته مورد مطالعه، یعنی نقش برجسته شماره ۵، بسیار محو شده و به علت صدمات وارده کم‌تر قابل دید است. این اثر بر بالای نقش برجسته نبرد هرمزد دوم (۳۰۲-۳۰۹ م) قرار دارد، و در بالای آن مقبره اردشیر اول هخامنشی (۴۶۵-۴۲۴ ق.م) واقع است. گیرشمن در نخستین گزارش خود صحنه مرکزی نقش را این‌گونه توصیف می‌کند: «پادشاهی با تاجی کنگره‌دار، نشسته بر اریکه سلطنت، تصویر شده از روبه‌رو، در حالی که دست بر قبضه شمشیری دارد که در میان پاهایش قرار گرفته است.» او این نقش تمام‌رخ را متعلق به شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ م) می‌داند و عامل تخریب نقش را فرسایش و هوازدگی عنوان می‌کند.^۲
 این حدس گیرشمن در مورد شناسایی پادشاه بعدها مورد توجه سایر پژوهشگران نیز قرار گرفت. هرچند او در معرفی اولیه نقش برجسته در سال ۱۹۵۰ م دلیلی جهت اثبات این انتساب ارائه نکرد، اما در اثر بعدی‌اش که در سال ۱۹۷۱ م منتشر شد، «نقش برجسته بیشاپور ۶» در تنگ چوگان را که در آن پادشاه ساسانی از روبه‌رو تصویر شده است، با توجه به نوع تاج منسوب به شاپور دوم دانست، و آن را با نقش برجسته محوشده نقش رستم ۵ مقایسه کرد.^۳ از آن‌جا که پادشاه نقش برجسته بیشاپور ۶ و نقش رستم ۵ دقیقاً به سبکی مشابه، یعنی از روبه‌رو، تصویر شده‌اند، شناسایی هویت این پادشاه با تأکید بر نوع تاج عامل مشخص‌کننده‌ای در انتساب‌های بعدی است. از سوی دیگر، چون نقش بیشاپور ۶ از وضعیت بهتری نسبت به نقش رستم ۵ برخوردار است، شناسایی هویت پادشاه این نقش می‌تواند به شناسایی شاه نقش محوشده در نقش رستم نیز کمک کند. با این حال، در پژوهش‌های صورت‌گرفته نظرهای متفاوتی در شناسایی پادشاه بیشاپور ۶ ارائه شده است.

لوکونین^۴ نقش برجسته بیشاپور ۶ را متعلق به بهرام دوم (۲۷۶-۲۹۳ م) می‌داند،^۵ در صورتی که هرتسفلد آن را به شاپور اول (۲۳۹-۲۷۰/۲۷۲ م) منتسب کرده است.^۶ گیرشمن نظریه هرتسفلد در انتساب نقش برجسته بیشاپور ۶ به شاپور اول را رد می‌کند و معتقد است موضوع این نقش برجسته که شامل سرهای بریده، زندانیان عریان و سربازان مهاجم است به طور کلی با موضوع نقش برجسته‌های شاپور اول تضاد دارد. گیرشمن ویژگی‌های هنری اثر را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که برآمدگی ۵ الی ۶ سانتیمتری حجاری آن شاهدی بر

۱. واندنبرگ، بلستان‌شناسی ایران باستان، صص ۲۵-۲۶.

2. Ghirshman, "A Propos des Bas-Reliefs Rupestres Sassanides", *Artibus Asiae*, p. 97.

3. Ghirshman, *Bichapour*, pp. 87-88. 4. V. G. Lukonin

۵. لوکونین، تمدن ایران ساسانی، صص ۳۱۶-۳۱۹. ۶. هرتسفلد، همان، صص ۳۲۴-۳۲۵.

این است که این اثر در اواخر قرن چهارم میلادی خلق شده. او چهره سخت و جدی پادشاه، دو توده موی سر، نحوه تراش تاج، سربند شاهی، و جلو پیراهن بلند او را از شاخصه‌های هنری زمان شاپور دوم می‌داند.^۱ دیگر پژوهشگران دلایل مطرح شده گیرشمن را پذیرفته‌اند و در سایر پژوهش‌ها نیز پادشاه نقش بیشاپور ۶ را شاپور دوم معرفی کرده‌اند.^۲ اما شیوه تصویر کردن پادشاه از روبه‌رو در هنر ساسانی نمونه قدیمی‌تر نیز دارد؛ از جمله در نقش برجسته بهرام دوم در «نقش بهرام»^۳ پادشاه از روبه‌رو تصویر شده است.^۴ اما وجه تمایز بین بهرام دوم و شاپور دوم شکل تاج آن‌هاست. تاج شاپور دوم تاجی کنگره‌دار است و با تاج بهرام دوم تفاوت دارد. از آن‌جا که در نقش برجسته محوشده نقش رستم ۵ شاه محتملاً تاجی کنگره‌دار بر سر دارد، چنان‌که گیرشمن تشخیص داده است، بنابراین تاج این پادشاه بیش‌تر شبیه به شاپور دوم است تا بهرام دوم.

بعد از انتشار مطالب گیرشمن در معرفی نقش برجسته نقش رستم ۵، که با ارائه تصویری از این اثر نیز همراه بود، نظرهای متفاوت دیگری نیز در شناسایی هویت پادشاه نمایش داده شده در این اثر مطرح شد. اریک اشمیت^۵ در بررسی نقوش ساسانی نقش رستم، نقش محوشده آن را متعلق به آذر نرسی (۳۰۹م) فرزند هرمزد دوم و برادر شاپور دوم می‌داند، و آن را نقشی با ابعادی نامشخص که هرگز به پایان نرسیده است معرفی می‌کند.^۶ نظریه اشمیت در انتساب نقش برجسته به آذر نرسی نظریه‌ای جالب توجه است، اما هیچ دلیل یا مدرکی برای اثبات آن وجود ندارد؛ چراکه تاکنون هیچ سکه‌ای از دوره کوتاه سلطنت آذر نرسی به دست نیامده است.^۷ از طرف دیگر، از این پادشاه هیچ نقش برجسته دیگری یافت نشده است، بنابراین عملاً هیچ نمونه‌ای جهت مقایسه و اثبات نظریه اشمیت وجود ندارد. نولدکه^۸ آذر نرسی را فرزند هرمزد دوم می‌داند که پس از پدرش برای مدت

۱. گیرشمن، بیشاپور، صص ۱۱۷-۱۲۶.

۲. هرمان، تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان، ص ۱۰۴؛ وان‌نبرگ، همان، صص ۵۶-۵۷.

۳. نقش بهرام یا «سراب بهرام» یکی از نقش برجسته‌های بهرام دوم است که در راه کازرون به فهلیان و در ۳۵ کیلومتری شمال بیشاپور قرار دارد.

۴. لوکونین، همان، صص ۳۱۷-۳۱۸.

۵. E. F. Schmidt: باستان‌شناس آمریکایی قرن بیستم که در تپه حصار دامغان، تخت جمشید، نقش رستم، استخر و ری حفاری کرد. وی پیشگام شناسایی هوایی به منظور کمک به باستان‌شناسی ایران بود.

6. Schmidt, *Persepolis III*, p. 136.

۷. محتملاً کوتاهی مدت سلطنت سبب شده که هیچ سکه‌ای از این پادشاه ضرب نشود.

8. Theodor Nöldeke

کوتاهی (سال ۳۰۹ م) بر تخت سلطنت نشست.^۱ به طور کلی و برخلاف اظهارات منابع اسلامی، مبنی بر این که هرمزد دوم فرزندی برای جانشینی نداشته است، نوشته های رومی ثابت می کنند که هرمزد سه فرزند پسر داشته که بزرگ ترینشان آذر نرسی نام داشته است.^۲ به هر حال، به نظر می رسد آذر نرسی موفق شده بود در دوره فترت بین مرگ پدرش، هرمزد دوم، تا به قدرت رسیدن برادرش شاپور دوم، مدت کوتاهی حکومت کند. فردوسی این دوره فترت را چهل روز می داند.^۳ اما بلعمی این مدت را شش ماه دانسته است.^۴ نولدکه برای نظریه فردوسی مبنی بر دوره فترت چهل روزه اعتبار بیش تری قائل است تا دوره فترت شش ماهه بلعمی. در واقع، اگر آذر نرسی یک سال سلطنت کرده بود نامش در فهرست نام پادشاهان ذکر می شد.^۵ بنابراین، پادشاهی که فقط توانسته بوده چهل روز یا نهایتاً شش ماه حکومت کند و حتی در این دوره موفق به ضرب سکه ای مستقل نیز نشده است، به سختی می توان پذیرفت که نقش برجسته ای از خود به جا گذاشته باشد. البته اشمیت تلاش می کند ناتمام ماندن و به پایان نرسیدن نقش برجسته را با کوتاهی سلطنت آذر نرسی (چند ماه الی یک سال) مرتبط سازد، بنابراین شاید بتوان سبب ناتمام ماندن نقش یا محو شدن آن را به تخریب عمدی نسبت داد. اگر گزارش منابع رومی از جمله زونارس^۶ در مورد خشونت و ستمگری آذر نرسی صحیح باشد،^۷ می توان اقدامات تلافی جویانه قربانیان را پس از مرگ آذر نرسی عامل تخریب نقش برجسته عنوان کرد.

پژوهشگر بعدی اریک دو وال^۸ بعد از بررسی نقش برجسته مورد بحث، پادشاه نقش برجسته محو شده را شاپور سوم (۳۸۳-۳۸۸ م) معرفی کرده است.^۹ احتمالاً شباهت تاج شاپور دوم با تاج شاپور سوم سبب چنین انتسابی شده است. در پژوهش بعدی هارپر^{۱۰} به بررسی نمایش تاج و صحنه های تاجگذاری در هنر ساسانی پرداخته و در این راستا نقوش برجسته ساسانی را نیز به بحث و فحص گذاشته است. اما از آن جایی که نقش برجسته نقش

۱. نولدکه، تاریخ ایرانیان و عرب ها در زمان ساسانیان، ص ۸۳، یادداشت ۱.
۲. شاپورشهبازی، تاریخ ساسانیان، صص ۳۶۳-۳۶۴. ۳. فردوسی، شاهنامه، صص ۱۰۳۳-۱۰۳۴.
۴. بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۶۳۰.
۵. نولدکه، همان، صص ۸۳ و ۴۳۹؛ برای سلطنت کوتاه آذر نرسی بنگرید به: آذرنوش، «نگاهی دیگر به شاهپور دوم، اردشیر دوم و شاهپور سوم، پیشنهادی برای بازنویسی بخشی از تاریخ ساسانیان»، صص ۷۴-۷۵.
۶. John Zonaras، راهب، مورخ و وقایع نگار بیزانسی در سده دوازدهم میلادی.
۷. شاپورشهبازی، همان، صص ۳۶۳-۳۶۴.

8. E. de Waele

9. De Waele, *Nouvelles Mites de Sculpture Rupestre Sassanide à Naqš-e Rostam*, pp. 77, 79, figs 12, 13.

10. P. O. Harper

رستم ۵ صدمات زیادی دیده و عملاً نشانه‌چندانی از تاج پادشاه در آن باقی نمانده است سبب می‌شود تا هارپر این نقش را به هیچ یک از شاهان ساسانی منتسب نکند و فقط به ذکر نظرهای مختلف مبنی بر انتساب نقش برجسته به شاپور دوم، آذر نرسی و شاپور سوم اکتفا کند.^۱ لویی واندنبرگ،^۲ باستان‌شناس بلژیکی، آخرین بررسی دقیق در مورد این نقش برجسته را انجام داده است. او ضمن تأیید این نظریه که پادشاه بر تخت نشسته شاپور دوم است و در حالی که سایر پژوهشگران پیش‌تر به صحنه مرکزی نقش برجسته و شاه بر تخت نشسته توجه کرده‌اند، او صحنه کلی و موضوع مورد نمایش را با سایر نقوش برجسته ساسانی از جمله نقش برجسته بهرام دوم در سراب بهرام و شاپور دوم در بیشاپور^۳ مقایسه می‌کند. واندنبرگ معتقد است علاوه بر شاه بر تخت نشسته در نقش رستم ۵ می‌توان چهره دو مرد ایستاده را نیز روی نقش تشخیص داد. بنابراین نقش رستم ۵ را می‌توان با نقوش سراب بهرام و بیشاپور^۴ که پادشاه را در جمع درباریان نشان می‌دهد مقایسه کرد و تطبیق داد.^۳ شیپمان^۴ نیز نقش برجسته نقش رستم ۵ و بیشاپور^۶ را تنها نقوشی می‌داند که از دوره شاپور دوم بر جای مانده‌اند.^۵

آخرین نظریه‌ای که به آن خواهیم پرداخت نظریه هرتسفلد است. او این نقش برجسته را به شاپور اول منتسب می‌کند. هرچند نظریه هرتسفلد چنان‌که در ابتدای بحث اشاره شد متقدم بر سایر نظرهاست، اما به نحو عجیبی در تمامی تحقیقاتی که بدان‌ها اشاره شد از نظر پژوهشگران پنهان مانده است. هرتسفلد در اثر معروفش ایران در شرق باستان (۱۹۴۱م) برای نخستین بار نقش برجسته محوشده نقش رستم ۵ را معرفی کرد. او هنگام بررسی نقش برجسته بیشاپور^۶ پادشاه تمام‌رخ را شاپور اول معرفی کرد.^۶ هرتسفلد به بررسی سبک نمایش تمام‌رخ یا از روبه‌رو تصویر کردن پادشاه در هنر ساسانی و هنر اقوام همجوار از جمله روی سکه‌های کوشانی- ساسانی پرداخت و سرانجام اشاره کرد: «شاپور اول در بیشاپور و نقش برجسته آسیب‌دیده در نقش رستم کاملاً از روبه‌رو تصویر شده است.»^۷ هرچند این نظریه هرتسفلد شهرت چندانی پیدا نکرد، اما می‌توان در مورد فرضیه او در انتساب نقش برجسته به شاپور اول در کنار سایر فرضیات از جمله انتساب نقش به آذر نرسی، شاپور دوم و شاپور سوم بررسی

1. Harper, "Thrones and Enthronement Scenes in Sasanian Art", p. 51, n. 12.
2. L. Vanden Berghe
3. Vanden Berghe, *Reliefs Rupestres de L'Iran Ancien*, pp. 16, 84.
4. Klaus Schippmann

۵. شیپمان، مبانی تاریخ ساسانیان، ص ۴۱.

۶. هرچند بعدها نظریه گیرشمن که پادشاه را شاپور دوم معرفی می‌کند با استقبال بیش‌تری مواجه می‌شود.

۷. هرتسفلد، همان، صص ۳۲۴-۳۲۵.

بیش تری انجام داد. اولین دلیلی که برای قوت بخشیدن به این فرضیه می توان ارائه کرد این است که بقایای تاج پادشاه در نقش برجسته محوشده نشان دهنده تاجی کنگره دار است؛ هرچند گیرشمن این ویژگی را از ویژگی های تاج شاپور دوم می داند.^۱

اما تاج شاپور اول نیز در جزئیات شباهت زیادی به تاج شاپور دوم دارد و تاج او نیز کنگره دار است (تصویر ۱-۱-۱). بنابراین با تأکید بر ویژگی و مشخصه های تاج می توان پادشاه نقش رستم ۵ را هم به شاپور اول و هم به شاپور دوم منسوب کرد. نکته بعدی که کم تر به آن توجه شده است توجه به وضعیت کادربندی نقش هرمزد دوم است که در پایین نقش برجسته مورد بحث قرار گرفته است. به طور معمول، تمامی نقوش شناخته شده ساسانی کادربندی دقیقی دارند که عموماً به شکل مربع یا مستطیل است؛ هرچند گاه این کادربندی در همان دوره یا در دوره های بعد با اضافه شدن نقش برجسته یا کتیبه ای به هم ریخته است.^۲ اگر نظریه اکثر پژوهشگران در انتساب نقش برجسته محوشده به دوره شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ م) را بپذیریم، این نقش باید از نظر زمانی بعد از نقش برجسته هرمزد دوم (۳۰۲-۳۰۹ م) به وجود آمده باشد. دقت در لبه کادربندی نقش هرمزد دوم بیانگر این نکته است که قسمت بالای کادر، نقش هرمزد دوم دچار بهم ریختگی شده است و فقط قسمت کمی از لبه کادر در سمت چپ نقش برجسته و بالای نقش سوار سرنگون شده باقی مانده است، و این قسمت باقیمانده هم در یک خط فرضی به موازات سر پادشاه قرار نمی گیرد و سر پادشاه و فردی که پشت سر اوست بالاتر از سوار سرنگون شده قرار می گیرد.

به طور کلی، اگر نقش برجسته هرمزد دوم را به دو بخش تقسیم کنیم به نظر می رسد هنرمند در قسمتی که سوار سرنگون شده تصویر شده است با مشکل کمی فضای کار و محدودیت ارتفاع مواجه بوده، و علت این امر نیز این است که نقش محوشده مورد بحث دقیقاً بالای این قسمت از نقش برجسته هرمزد دوم قرار گرفته است. این امر آزادی عمل هنرمند و فضای کار او را محدود کرده، به نحوی که هنرمند حتی قسمت انتهایی بدن اسب و پاهای سوارکار سرنگون شده را نیز تصویر نکرده است. اگر این حدس درست باشد بیانگر این نکته است که نقش برجسته محوشده در زمان ایجاد نقش برجسته هرمزد دوم وجود داشته است. و با توجه به این که هرمزد دوم پدر شاپور دوم بوده است قاعدتاً باید نقش هرمزد دوم قبل از نقش شاپور دوم ایجاد شده باشد. یا به عبارت دیگر نقش برجسته محوشده شاپور دوم در زمان سلطنت پدرش، هرمزد دوم، امکان نداشته وجود

۱. گیرشمن، همان، صص ۱۲۸-۱۲۹.

۲. مثلاً نقش برجسته شاپور اول در نقش رستم برای نقر کتیبه کرتیر و کادر نقش برجسته بهرام اول در بیشاپور توسط نرسی جهت اضافه شدن نقش بهرام سوم تعبیر کرده است.

خارجی داشته باشد. بنا به این دلیل شاید بتوان در نظریه غالب مبنی بر انتساب اثر به شاپور دوم به دیده شک و تردید نگریست. اما حدس دیگری که در مخالفت با نظریه مطرح شده می‌توان عنوان کرد این است که تخریب کادر نقش برجسته هرمزد دوم را مربوط به زمان احداث نقش برجسته شاپور دوم بدانیم. ولی این امر به دو دلیل قابل قبول نیست: نخست این که، اگر فرضاً نقش محوشده در زمان شاپور دوم ایجاد شده باشد هنرمند فضای کافی و مناسب برای ایجاد نقش برجسته در اختیار داشته است و می‌توانسته کادر و قاب‌بندی نقش جدید را با رعایت فاصله مناسب از نقش هرمزد دوم ایجاد کند. دلیل دیگر آن که، قابل قبول نیست شاپور دوم برای ایجاد نقش برجسته خود اقدام به تخریب و صدمه زدن به نقش برجسته پدرش کند. مسئله بعدی هواز دگی و فرسایش نقش محوشده است. با توجه به این که هر دو نقش، یعنی هم نقش هرمزد دوم و هم نقش محوشده شاپور دوم، در یک دوره تاریخی و به فاصله زمانی نه چندان زیادی از هم ساخته شده‌اند، نمی‌توان پذیرفت که فرسایش و هواز دگی بر دو اثر هم دوره متفاوت عمل کرده باشد. در پاسخ به این نکته یا می‌توان حدس زد علت از بین رفتن نقش بالایی قدمت بیش تر آن است و بنا به نظریه هرتسفلد آن را متعلق به دوره شاپور اول (۲۳۹-۲۷۰/۲۷۲ م) بدانیم، یا این که علت سالم بودن نقش برجسته هرمزد دوم را پنهان بودن و دفن بخشی از آن زیر انبوهی از خاک بدانیم. زیرا می‌دانیم که این نقش برجسته را اریک اشمیت در سال ۱۹۳۸ م به طور کامل از زیر خاک خارج کرده است.^۱ شاید وجود همین خاک‌ها سبب حفاظت اثر از آسیب‌های احتمالی شده باشد. نکته قابل ذکر دیگر این است که دقت در نقش محوشده و کادربندی تقریبی آن نشان‌دهنده این نکته است که تاج‌گوی مانند پادشاه از لبه قاب نقش برجسته بیرون زده است. بیرون زدن تاج پادشاه از لبه بالایی قاب در نقش برجسته‌های متعددی از دوره نخستین پادشاهان ساسانی مشاهده می‌شود. فون گال^۲ معتقد است تجاوز عمدی از لبه قاب نقش برجسته ابتدا در نقوش شاپور اول ظاهر می‌شود و در همه نقوش برجسته قرن سوم مشاهده می‌شود، اما به نظر می‌رسد که از قرن چهارم میلادی به بعد این شیوه منسوخ شده باشد.^۳ بنابراین، با توجه به این ویژگی احتمال ایجاد نقش برجسته بین سده‌های سوم و چهارم میلادی تقویت می‌شود. و در انتساب قطعی نقش برجسته به شاپور دوم نیز باید جانب احتیاط را نگاه داشت، چنان که هرمان^۴ به درستی اشاره می‌کند هیچ نقش برجسته‌ای را نمی‌توان به طور قطع به شاپور دوم که عمری طولانی داشت نسبت داد.^۵

۱. فون گال، جنگ‌سواران در هنر ایرانی و هنر متأثر از هنر ایرانی در دوره پارت و ساسانی، ص ۴۰.

2. Hubertus von Gall

۳. همان، ص ۶۹، یادداشت ۱۶۴.

4. G. Herrmann

۵. هرمان، «نقوش برجسته صخره‌ای ایران در دوره ساسانی»، ص ۶۲.

نام پژوهشگر	سال ارائه	پادشاه	وضعیت نقش برجسته	موضوع
هرتسفلد	۱۹۴۱	شاپور اول (۲۳۹-۲۷۲/۲۷۰ م)	نقش آسیب دیده است.	شاه از روبه رو تصویر شده است.
گیرشمن	۱۹۵۰	شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ م)	فرسایش و هوازگی	شاه نشسته بر اریکه سلطنت
واندنبیگ	۱۹۵۴	شاپور دوم	نقش برجسته آسیب زیادی دیده است.	شاه از روبه رو تصویر شده و دستش روی قبضه شمشیرش قرار دارد.
اشمیت	۱۹۷۰	آذر نرسی (۳۰۹ م)	نقش با ابعادی نامشخص که هرگز به اتمام نرسیده است.	شاه نشسته بر اریکه سلطنت
دو وال	۱۹۷۷	شاپور سوم (۳۸۳-۳۸۸ م)	—	شاه بر اریکه سلطنت نشسته و از روبه رو تصویر شده و دستش بر قبضه شمشیرش است و دو نفر درباری یا افرادی از خاندان شاهی در حضورش ایستاده اند.
هارپر	۱۹۷۹	آذر نرسی یا شاپور دوم یا شاپور سوم (نقل نظرهای ارائه شده دیگران)	نقش ناتمام و دچار هوازگی و فرسایش است.	شاه از روبه رو تصویر شده و دستش روی قبضه شمشیرش قرار دارد.
واندنبیگ	۱۹۸۴	شاپور دوم	فرسایش	شاه نشسته بر اریکه سلطنت به همراه دو نفر از درباریان ایستاده در کنار شاه.
شیپمان	۱۹۹۰	شاپور دوم	—	—

شرح تصاویر نقش برجسته محوشده نقش رستم ۵

۱-۱-۱: مقایسه تاج شاپور اول در نقش رستم ۶ با تاج شاپور دوم و شاپور سوم در طاق بستان.^۱

۱-۱-۲: شباهت شکل تاج شاپور اول و شاپور دوم.^۲

۱-۱-۳: نقش برجسته محوشده نقش رستم ۵. این عکس را جورجینا هرمان گرفته است و بهترین تصویر منتشر شده از این نقش برجسته است.^۳

۱-۱-۴: نقش محوشده نقش رستم ۵.^۴

۱-۱-۵: طراحی نقش برجسته بیشاپور ۶ از شاپور دوم، حالت پادشاه بر تخت نشسته قابل قیاس با نقش محوشده نقش رستم ۵ است.^۵

۱-۱-۶: نمایی از نقش برجسته نبرد هرمزد دوم و نقش محوشده شاپور دوم در بالای آن. بر فراز این دو نقش آرامگاه اردشیر اول هخامنشی دیده می شود.^۶

۱-۱-۷: نقش هرمزد دوم و نقش شاپور دوم در بالای آن. بقایای لبه قاب نقش برجسته هرمزد دوم بالای سوار سرنگون شده مشاهده می شود.^۷

۱-۱-۸: الف) سبک نمایش پادشاه ساسانی به صورت تمام رخ و نشسته بر اریکه سلطنت. این نقش بر بشقاب خسرو اول که در موزه مدالها (کتابخانه ملی پاریس) نگهداری می شود موجود است. ب) سبک نمایش پادشاه به صورت نشسته و تمام رخ بر سکه های کوشانی- ساسانی.^۸

۱-۱-۹: این شکل را فاطمه خرم پور^۹ طراحی کرده است.

۱-۱-۱۰: نقشه محل استقرار آثار تاریخی در نقش رستم فارس.^{۱۰}

۱. تصویر برگرفته است از: Vanden Berghe, *Reliefs Rupestres de L'Iran Ancien*, fig. 7.

۲. تصویر برگرفته است از: Herrmann, "The Sasanian Rock Reliefs at Bishapur", lief 9, fig. 2.

۳. تصویر برگرفته است از: Harper, "Thrones and Enthronement Scenes in Sasanian Art", Pl. VIIa.

۴. تصویر از نگارنده.

۵. تصویر برگرفته است از:

Herrmann, & Howell, "The Sasanian Rock Reliefs at Bishapur": Bishapur III in *Iranische Denkmäler*, lief 9, fig 2.

با تشکر از خانم مریم صباحی فر به خاطر بازسازی تمامی طراحی های این اثر.

۶. تصویر از نگارنده. ۷. تصویر از نگارنده.

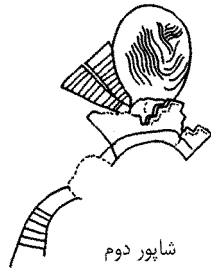
۸. تصاویر برگرفته اند از: هرتسفلد، همان، ص ۳۲۶، شکل های ۴۰۶ و ۴۰۸.

۹. خرم پور دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان در دانشگاه آزاد واحد شاهرود (در سال ۱۳۹۱ ش) بوده است.

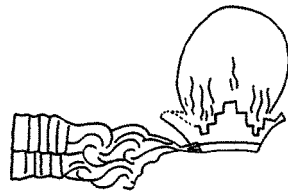
۱۰. تصویر برگرفته است از: Vanden Berghe, *Reliefs Rupestres de L'Iran Ancien*, p. 154.



شاپور سوم
(طاق بستان ۲)

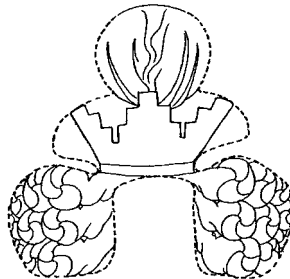


شاپور دوم
(طاق بستان ۲)



شاپور اول
(نقش رستم ۶)

تصویر ۱-۱: طراحی تاج شاپور اول، شاپور دوم و شاپور سوم به استناد نقوش برجسته



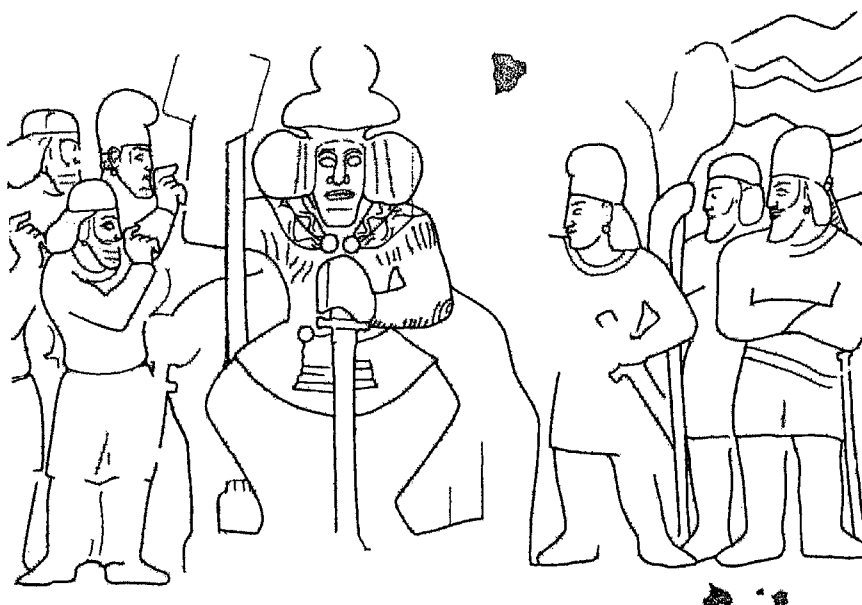
تصویر ۲-۱: تاج شاپور اول یا شاپور دوم



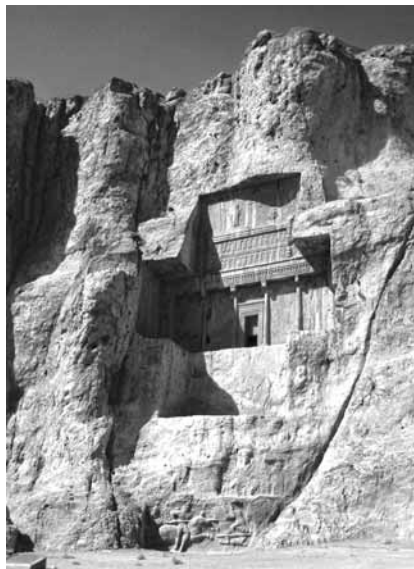
تصویر ۳-۱: نقش رستم ۵ در نمایی نزدیک



تصویر ۱-۴: نقش محوشده نقش رستم ۵



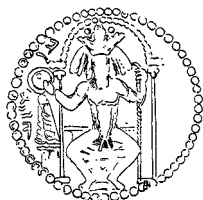
تصویر ۱-۵: طراحی نقش برجسته شاپور دوم (بیشاپور ۶)



تصویر ۱-۶: نمای کلی از نقش برجسته هرمزد دوم و نقش محوشده بالای آن



تصویر ۱-۷: نقش برجسته هرمزد دوم



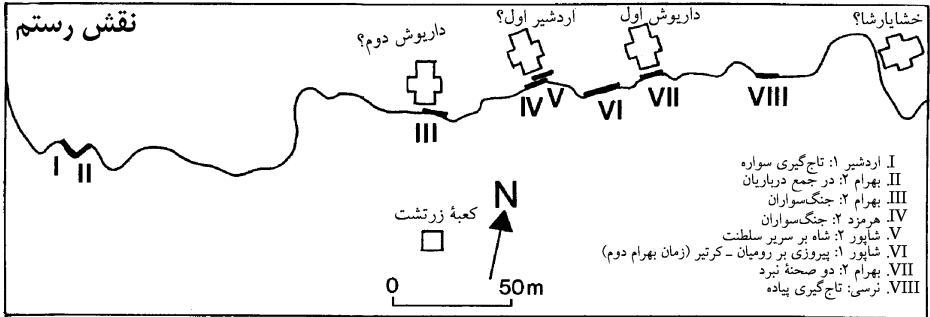
ب- سکه‌های کوشانی-ساسانی



تصویر ۱-۸: الف- بشقاب خسرو اول



تصویر ۱-۱-۹: طراحی نقش برجسته محوشده نقش رستم ۵



تصویر ۱-۱-۱۰: محل استقرار آثار تاریخی نقش رستم

